

کیمیا

دیپلماسی عمومی در مقایسه با تمسک به مولفه‌های قدرت سخت مثل جنگ افزوری یا توپ و تانک و شکنجه و کشتار ملت‌ها از هزینه بسیار پایین و مقاومت حداقلی جامعه حریف برخوردار است. علاوه بر آن به نسبت روش‌هایی مثل ارسال جاسوس یا تربیت خائنین در خاک حریف مخاطرات بسیار کمتری برای سیستم مبدا ایجاد می‌کند. به‌طور مثال در شرایطی که افغان‌ها برای بیرون راندن نیروهای آمریکایی که به خاک آنها تجاوز کرده بودند از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند، سفیر غیررسمی دستگاه دیپلماسی آمریکا، «انجلینا جولی»، با ظاهر یک زن افغان محجبه بارها به این کشور سفر کرد و هیچ راهپیمایی یا عملیات انتحاری نیز بر ضد وی در افغانستان صورت نگرفت! جورج کلونی نیز بدون دغدغه در قالب برنامه «دیپلماسی مشاهیر» دولت آمریکا به سودان سفر کرد و با حضور در میان مردم از شهرت خود برای تقسیم یک کشور بزرگ مسلمان را ذخایر نفت و گاز قابل توجه به نفع اسرائیل در آفریقا به عملیاتی با کمترین هزینه و مردان جنگی دست زد!

دغدغه آفرینی هنرمندانه

با دیپلماسی عمومی می‌توان ذائقه ملت‌ها را تغییر داد و حتی بسزای آنها «دغدغه آفرینی» کرد. امروز بنسأ داریم با در نظر گرفتن مقدمه فوق به استقبال بررسی نقش گروهی از مشاهیر وطنی در پارل دیپلماسی عمومی نظام لیبرال سرمایه داری غرب در کشورمان برویم.
پهانه بازگشایی این پرونده می‌تواند تلاش چند ماهه مجموعه‌ای از مشاهیر کشورمان در شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی نوین با هدف دغدغه‌سازی میان جوانان باشد یا ترویج نوعی «روشنفکری نوین» با کمترین میزان ارتباط ظاهری با جریان منورالفکری قدیمی و شناخته شده. همچنین تلاش می‌کنیم به دغدغه‌سازی‌های همین گروه از روشنفکران در فضای مغشوش جامعه هنری کشورمان بپردازیم و از کلیشه‌های «چالش سطل آب یخ» گرفته تا تبلیغات بنیادهای خیریه نوین با ریشه آمریکایی با حضور مشاهیر ایرانی با چاشنی رفتارهای ضد حاکمیتی را بررسی کنیم.

سلطه و پترین مشاهیر

حکومت داری در دنیای فعلی بدون مدیریت وپترین مشاهیر حقیقتاً امری غیرقابل تصور است. برژینسکی سیاستمدار کهنه کار آمریکایی در سال ۱۹۷۰ در کتاب «میان دو قرن:نقش آمریکا در عصر تکنوترانیک» در پیش بینی بی‌ظنطری می‌گوید: «به نظر می‌رسد در جامعه تکنوترانیک، خط سیر به سمت حمایت از اجتماع میلیون‌ها شهروند ناهاهنگ است که به راحتی تحت تاثیر شخصیت‌های جذاب و گیرایی هستند که برای بازی با احساسات و کنترل انگیزه، به نحو موثری از آخرین شیوه‌های ارتباطی بهره می‌گیرند.» وی عصر تکنوترانیک را ملغمه‌ای از تکنولوژی و الکترونیک می‌خواند که در آن ابزارهای ارتباطی به وسایلی برای کنترل حداکثری بشر تبدیل شده‌اند. برژینسکی در کتاب مذکور که به یادداشت‌های نوستراداموس، پیشگوی مشهور جهانی شبیه است، ظهور تدریجی جامعه کنترل شده‌تر با نخبگان آموزش دیده که منافع فارملی را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند و از ارزش‌ها و سنت‌های جامعه خود آزا هستند را نوید می‌دهد. دست کم می‌توان گفت بخش‌های بزرگی از گروه‌های مردمی به علل مختلف در رفتار یابی اجتماعی تاثیر پذیری حداکثری از «مشاهیر» دارند. طبقه مشاهیر در این تعرف شامل خوانندگان، بازیگران، هنرمندان، ورزشکاران و همه آنها است که به واسطه «حبوبیت اجتماعی» از قدرت تاثیر گذاری بر اقبالش مختلف برخوردارند.

حلقه اتصال مردم و حاکمیت

غرب از همه ظرفیت‌های خود برای مدیریت و ساماندهی رفتار و سبک زندگی مشاهیر در جای جای دنیا بهره می‌برد. حتی خصوصی‌ترین مسائل زندگی آنها که بر وپترین جوامع تکیه زده‌اند همچون میزان فرزندآوری، سوگیری در مسائل اجتماعی همچون نحوه

دیپلماسی غالباً به هنر و رویه مقامات کشورها در برقراری ارتباط با یکدیگر تعریف شده است. چنین تعریفی از دیپلماسی، مبتنی بر یک پیش‌فرض مسلم است: **روابط بین مقامات کشورها در عرصه بین‌المللی امری حتمی و ضروری است و اصولاً نمی‌توان در این رابطه چند و چونی داشت و پرسید که ضرورت چنین رابطه‌ای، دارای چه پشتوانه نظری و یا حتی عملی‌ای است.** این توضیح بدان معنا نیست که برای برقراری و استمرار **روابط بین کشورها هیچ توجیه و استدلالی بیان نشده است؛ بلکه آن‌چه مشخص است این است که «دیپلماسی» پاسخی برای این موضوع نداشتته و تنها به شیوه، هنر، شکل دادن و قوام بخشیدن به روابط بین‌المللی اشاره می‌کند.** چنین رویکردی منجر به بروز جمع‌کنشیری از **دیپلمات‌ها در عرصه بین‌المللی شده است که در زمینه‌های گوناگونی چون برقراری صلح، محیط زیست، فرهنگ، بهداشت، سیاست و … مشغول فعالیت هستند.** این مفهوم از **دیپلماسی دارای اقسامی است که «دیپلماسی عمومی» (diplomatic publique)** یکی از وجوه آن است.

نظریه‌پردازان نولیبرال سیاست بین‌الملل، دیگر مانند گذشته مفهوم «امنیت» را مستتر و منحصر در قدرت نظامی نمی‌دانند. اگر حتی اندیشمندانی بوده باشند که قدرت نظامی و ارتش‌های مجعز را در «یجاد» امنیت مؤثر بدانند، اما در عصر کنونی کسی بر این عقیده نیست که قدرت زهری می‌تواند به امنیت و استمرار امنیت، چه در عرصه داخلی هم بپسند. آن‌چه که موجب ثبات و استمرار امنیت، به جهت هدف است، از این وجه از بُعد بین‌المللی، است. همان «دیپلماسی عمومی» است؛ از این حیث، دیپلماسی عمومی، ارزشی به مراتب بیشتر از قدرت نظامی یک کشور دارد. شناخت، بررسی و تحلیل مجریان، بازیگران و مخاطبان در دیپلماسی عمومی، به بررسی این نکته را گوشزد می‌کند که غفلت از برنامه‌های پیاده شده در لوی دیپلماسی عمومی،امنیت ملی یک کشور را به مخاطره انداخته و اگر نگوئیم کشور را از درون متلاشی می‌کند، حداقل آن‌که می‌سبیر حرکت از پیش تعیین شدن یک ملت – دولت را به سبب راه‌های می‌کشداند که بازگشت از آن یافتن بسیار اصلی هم به یاد میسر نیست. شناسایی و شناساندن هدف نهایی در دیپلماسی عمومی این نکته را هم می‌نمایند که تمام این اتفاقات نگران‌کننده، نه با صرف هزینه‌های گزاف و نه با لشکر کشی نظامی نیروهای بیگانه، بلکه با کمترین هزینه‌کرد و آن هم توسط چهره‌های پرورنده شده به اصطلاح خودی در کشور محقق می‌شود.

روند شکل گیری دیپلماسی عمومی

بسیاری از محققان و صاحب نظران عرصه سیاست بین‌الملل، دولت آمریکا و آژانس اطلاعاتی ایالات متحده را پینانگذار دیپلماسی عمومی در جهان می‌دانند. اصطلاح دیپلماسی عمومی نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در آمریکا از سوی ادموند گولوبون، رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه نافتز به کار گرفته شد.

در دهه ۸۰، مدیران کاخ سفید به منظور مقابله با دولت ساندلیست‌ها در نیکاراگوئه، رفتی را به نام ادو دیپلماسی عمومی برای آمریکا لاتین و جزایر کارائیب را اندازی کردند که از آن زمان، اصطلاح دیپلماسی عمومی نزد افکار عمومی جهانیان نیز معمول شده است.

در فرهنگ واژگان روابط بین‌الملل سال ۱۹۸۷وزارت امور خارجه ایالات متحده، دیپلماسی عمومی این چنین تعریف شده است:

«دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت تکفل دولتی بر میگردد

اشاره:

دیپلماسی عمومی استفاده هوشمندانه از قدرت نرم توسط بازیگران بین‌المللی است. به بیان ساده‌تر از «سفیران صلح سازمان ملل» گرفته تا «انجلینا جولی» و «جورج کلونی» هیچ یک محض رضای خلق زُست انسان دوستی به خود نمی‌گیرند و جملات دلسوزانه برای بشریت در توئیتر و فیس بوک و انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی منتشر نمی‌کنند. دیپلماسی عمومی خود از شاخه‌های گوناگونی برخوردار است و مهم‌ترین هدف همه بخش‌های آن نیز تاثیر گذاری مستقیم بر جوامع مختلف بشری بدون اعمال مستقیم روش‌های مبتنی بر زور آزمایی سخت است. هر عمل یا رفتار دلخواهی را با تمسک به این روش از سیاست ورزی می‌توان «بدون زور» در جامعه حریف ترویج کرد. این عمل دلخواه می‌تواند تغییر گفتمان سیاسی یک جامعه برای «سازش» با دشمن باشد یا تغییر بخش‌های مختلف سبک زندگی ملی، بومی یا مذهبی؛ از ترویج «چالش آب یخ» گرفته تا تلاش برای اجباری نمودن عذارری برای خواننده‌های مشهور! در همه این بخش‌ها می‌توان از ظرفیت‌های دانشگاهی، شهروندی، سیاسی یا هنری بهره گرفت. اما اهمیت دیپلماسی عمومی در چیست؟

انتشار اخبار و نظرات خصوصی یا حتی مقوله روابط شخصی با جنس مخالف شامل «دواج» یا «روابط آزاد جنسی» را به صورت نامحسوس با امتیازگیری، ارتقاء، حفظ موقعیت یا حذف از وپترین قدرت، کنترل می‌کند. به طور مثال کمپین حمایت از مردم غزه در آخرین حمله رژیم صهیونیستی به این باریکه بر جمعیت که در فاصله زمانی کوتاهی میان انتشار هالیوودی رایج شده بود با حمله سهمگین مجموعه برنامه‌های کنترل ذهن در شبکه‌های اجتماعی و تلویزیونی سرکوب گردید و به جای پیام‌های جدی خوانندگان و بازیگران مشهوری همچون سلنا گومز و خاویر باردِم و پنلوپه کروز لیست سیاه استودیوهای هالیوودی حامی صهیونیسم با قدرت کنترل موقعیت‌های مشابه در آینده سربر آورد!

استانداردهای چندگان!

این روش سبب می‌شود که حتی یک جایگاه هم در اختیار «خالفین نظرات حاکمیت» یا آنها که به تبلیغ «سبک زندگی» متفاوت از رویه مورد نظر نظام لیبرال سرمایه داری می‌پردازند، نمی‌ماند! در

❖ در موج‌سازی مضحک «چالش سطل آب یخ» که به مانوری همه جانبه برای سنشج میزان اطاعت پذیری جامعه مشاهیر از نمونه عملیاتی به تعریف شده می‌ماند، به واسطه مقاومت به جای گروهی از بازیگران و نویسندگان مشهور در به چالش کشیدن اصل ماجرای حمایت از مبتلایان به سندروم نادر ALS زنجیره نشستن زیر سطل آب یخ و انتشار فیلم آن در فضای مجازی متوقف شد.

مقابل با فشار حداکثری، تلاش دیگر کشورها برای حفظ مولفه‌های سبک زندگی بومی و سنت‌ها و ارزش‌های منطقه‌ای با برچسب‌هایی همچون «تجحر»، «دیکتاتوری» و مخالفت با بدبیهات «زندگی آزاد» کنترل می‌شود. به‌طور مثال بی‌بی سی فارسی اخیراً در گزارشی قابل توجه به رفتار متفاوت دولت روسیه با دو خواننده پاپ این کشور که یکی از «استقلال اوکرانی» به دست هواداران غرب و دیگری از پیوستن بخش‌هایی همچون «کریمه» به روسیه حمایت کرده بودند، اعتراض کرد. دولت روسیه صدای خواننده وطن پرست خود را از طرق مختلف تقویت و حمایت کرده بود و در مقابل خواننده ضد حاکمیت روسیه را با لغو ۲۸ کنسرت وی و محرومیت استفاده از امکانات دولتی تنبیه نموده بود. رویه‌ای که در غرب بسیار مشهور و رایج است و هر روز نشانه‌های آن به چشم می‌خورد اما بی‌بی‌سی به علت استانداردهای چندگانه از تکیه زدن دیگر کشورها بر ابزارهای کنترلی «هدایت‌نخبگان و مشاهیر» هیچ استقبالی نکرد!

شبیخون فرهنگی دیپلماتیک

علاوه بر موارد ذکر شده، غرب در تهاجمی همه جانبه تلاش میکند

اجتماعی Ejtmaee @kayhan.ir

بهره‌کشی از مشاهیر در پروژه دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی استفاده هوشمندانه از قدرت نرم توسط بازیگران بین‌المللی است. به بیان ساده‌تر از «سفیران صلح سازمان ملل» گرفته تا «انجلینا جولی» و «جورج کلونی» هیچ یک محض رضای خلق زُست انسان دوستی به خود نمی‌گیرند و جملات دلسوزانه برای بشریت در توئیتر و فیس بوک و انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی منتشر نمی‌کنند. دیپلماسی عمومی خود از شاخه‌های گوناگونی برخوردار است و مهم‌ترین هدف همه بخش‌های آن نیز تاثیر گذاری مستقیم بر جوامع مختلف بشری بدون اعمال مستقیم روش‌های مبتنی بر زور آزمایی سخت است. هر عمل یا رفتار دلخواهی را با تمسک به این روش از سیاست ورزی می‌توان «بدون زور» در جامعه حریف ترویج کرد. این عمل دلخواه می‌تواند تغییر گفتمان سیاسی یک جامعه برای «سازش» با دشمن باشد یا تغییر بخش‌های مختلف سبک زندگی ملی، بومی یا مذهبی؛ از ترویج «چالش آب یخ» گرفته تا تلاش برای اجباری نمودن عذارری برای خواننده‌های دانشگاهی، شهروندی، سیاسی یا هنری بهره گرفت. اما اهمیت دیپلماسی عمومی در چیست؟

به این ترتیب به طور مثال مجموعه بازیگران یا خوانندگان آلوده‌ای که تحت آموزه‌های ژنرال‌های دیپلماسی عمومی دشمن به افسرانی ملتت سستیز تبدیل شده‌اند بخش بزرگی از جامعه مشاهیر معتقد به مرزهای حاکمیت، دین و فرهنگ ایرانی را تحت فشار قرار می‌دهند. از تکبیر «مریلا زارعی» و «بابک حمیدیان» به علت بازی در فیلم‌های ارزشی و ادای احترام به «مولفه‌های فرهنگ مقاومت ملی ایرانیان» تا حمله به «بهاره رهنما» به علت «مقتل خوانسی» در یک برنامه هنری- مذهبی.

گشتابوی وطنی!

اما چرا چنین می‌کنند؟ یا به عبارت بهتر چرا آنها که امر به «زادی اندیشه» را هرگز از یاد نمی‌برند کوچک‌ترین رفتار طبقه مشاهیر در همراهی با باورها، سنت‌ها و فرهنگ ملی کشور خود را برمی‌تابند؟! حقیقت این است که ممکن است هیچ کمک از رفتارهای رفتاری‌مندیان چون مریلا زارعی، بابک حمیدیان یا حتی بهاره رهنما به ایجاد موجی

❖ غرب از همه ظرفیت‌های خود برای مدیریت و ساماندهی رفتار و سبک زندگی مشاهیر در جای جای دنیا بهره می‌برد. حتی خصوصی‌ترین مسائل زندگی آنها که بر وپترین جوامع تکیه زده‌اند همچون میزان فرزندآوری، سوگیری در مسائل اجتماعی یا حتی مقوله روابط شخصی با جنس مخالف شامل ازدواج یا «آزاد جنسی» را به صورت نامحسوس با امتیازگیری، ارتقاء، حفظ موقعیت یا حذف از وپترین قدرت،

همچون «بنیاد ایلکس» در این سفرها میزان بازیگران و خوانندگان و کارگردانان ایرانی هستند. در چنین هم اندیشی‌هایی است که مشخص می‌شود جوازی بین‌المللی هنری به کدام افراد تعلق گیرد و استودیوهای بخش و ضبط فیلم از کدام کارگردان حمایت کنند. علاوه بر آن کنترل و مدیریت گلوگه‌های سیستم نیز بعضاً در اختیار مدیرانی است که از انقاع بخشی عناصر وابسته به نظامات بیگانه در داخل کشور عبایی ندارند.

همچون «بنیاد ایلکس» در این سفرها میزان بازیگران و خوانندگان و کارگردانان ایرانی هستند. در چنین هم اندیشی‌هایی است که مشخص می‌شود جوازی بین‌المللی هنری به کدام افراد تعلق گیرد و استودیوهای بخش و ضبط فیلم از کدام کارگردان حمایت کنند. علاوه بر آن کنترل و مدیریت گلوگه‌های سیستم نیز بعضاً در اختیار مدیرانی است که از انقاع بخشی عناصر وابسته به نظامات بیگانه در داخل کشور عبایی ندارند.

❖شاید اگر بایکوت «حامد زمانی»، تمسخر «مریلا زارعی»، فشار بر «بابک حمیدیان»، «الهام چرخنده»، «امین حیایی» و «علیزضا افتخاری»، «پروانه معصومی»، «ابراهیم حاتمی کیا» و «علیرام نورایی» جدی گرفته شده بود، امروز این گونه در مقابل اقلیتی محض اما غیرقابل چشم پوشی با مشکل مواجه نبودیم.

وقتی با غفلت مسئولان، «دیپلماسی عمومی» به لایه‌های درونی جامعه می‌خیزد

جنگ نرم با توزیع بسته‌های غذایی رایگان!

گرفته تا برخی روسای جمهور سابق در حمایت از چنین شکل‌هایی که به نام صلح در خدمت دیپلماسی آمریکا همچون نیمه‌های شناسایی اطلاعات عملیات به حساس‌ترین نهادهای فرهنگی و سیاست گذاری ایران سرک می‌کشیند، کم نگذاشته اند! نتیجه چنین وادادگی‌هایی که به نام فرصت دادن به «آمریکایی‌های خوب» برای آشنایی با فرهنگ والای ایرانی صورت می‌گیرد(۱) ایجاد موقعیت تدریس جزئی‌ترین مسائل مهم در حوزه سیاست گذاری فرهنگی- سیاسی ایران را در دانشگاه‌های اسرائیل و آمریکا است. این‌ها همان کسانی هستند که آمریکایی‌های مبتکر و مجری طرح مانند «هنری کسیننجر» از آنها با عبارت «دشمن قابل احترام» یا «شاخه زیتون خورد» یاد می‌کنند چرا که خدمات بی‌ظنطری به واسطه غفلت خودی به مدبیین حقیقی طرح دیپلماسی عمومی آمریکا ارائه کرده اند.

در آمریکا دیپلماسی عمومی بیشتر در مورد کشورهایی الزام پیدا می‌کند که به جهت غنای فرهنگی و ایدئولوژیک به راحتی در مقابل قدرت سخت به زانو نمی‌آیند. به همین دلیل است که بعد از جنگ تحمیلی عراق تا کنون هر ساله تیم‌های متعدد به ظاهر دانشگاهی اما آموزش دیده در اتاق‌های فکر دشمن، به شهرها و روستاهای ایران سفر کرده‌اند. هم اکنون در دانشگاه هر تازلیا جزوات متعددی در ارتباط با جریانبات فکری حاضر در حوزه‌های علمیه قم تدریس می‌شود! از آن دست همین اطلاعات دقیق است که پروژه‌هایی مانند «اسلام رحمانی» سر بر می‌آورند یا بیت فلان به اصطلاح آیت‌الله! «تبدیل به پایگاه فکری ترویج سکولاریسم در قم می‌شود و این داستان تلخ هم چنان ادامه دارد …

بنیاد کسینجر آمریکایی، مجری دیپلماسی عمومی!

برای عینی‌تر شدن کارکرد دیپلماسی عمومی بی‌گیری شده توسط آمریکا در کشور خودمان و پیاده‌نظام‌های این گفتمان تحمیلی، بد نیست اشاره‌ای هرچند گذرا به مؤسسه خیریه رفاه کودک داشته باشیم؛ بنیاد کودک که در ایران به نام موسسه خیریه رفاه کودک رسماً به ثبت رسیده پیش از ۱۷ سال مساله است. حمایت مالی و معنوی از دانش آموزان مستعد و نیازمند ایرانی، مبارزه اصولی با فقر و ناتوانی را با گسترش دانایی و دانش اندوزی آغاز نموده است. این سازمان مردم نهاد در زمینه کمک به دانش آموزان نیازمند، مورد تأیید سازمان ملل و اقتصادی این سازمان (ECOSOC) گردیده و گواهی استاندارد جهانی موسسات غیر دولتی را از موسسه بین‌المللی SGS سونیس نیز اخذ نموده است. بنیاد کودک هم باینک با ۱۴ شعبه فعال در ایران و بهره‌مندی از کمک مؤسسات خیریه همگام واقع در قسمی نقاط جهان، همچون آمریکا، سوئیس، امارات متحده عربی، کانادا و آلمان نیز است. ۵۵۱۷ دانش آموز مستعد و خانواده‌های نیازمند آنان را در مقاطع مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دانشگاه تحت پوشش کمک‌های مستمر خویش قرار داده و از شمار قابل توجهی از دانش‌آموزان نابینا، ناشنوا و بیماران سرطانی و کلیوی نیز با ارائه کمک‌های مختلف نیز حمایت کرده است. نکته جالب این‌که در معرفی کوتاه این مؤسسه اشاره‌ای حتی جزئی

صفحه ۶
شنبه ۳ آذر ۱۳۹۳
۲ صفر ۱۴۳۶ – شماره ۲۰۹۲۰

عزای عمومی، جشن عمومی

«تنهایی بشر» در میان بحبوحه پیشرفت تکنولوژیک و زندانی شدن در میانه انواع و اقسام وسع‌های ارتباطی نوین حقیقتاً امری اتکار ناپذیر است. چنین جامعه‌ای از «عدم تعلق» افراد به «هیچ» به علت پیشرفت سریع و غیرقابل کنترل تکنولوژی و توسعه ارتباطات به شدت در رنج است. در چنین فضایی اگر حاکمیت با خلق موقعیت‌های ملی به مردم امکان «تعلق پذیری ذیل هویتی مقطعی» را ندهد دیگران عنان چنین موقعیت آفرینی‌هایی را در دست خواهند گرفت. از برپایی جشن و سرور خیابانی به پهانه شکست تیم ملی در جام جهانی بگیرد تا عزاداری دست جمعی جوانان و میانسالان ایرانی برای مرتضی پاشایی مرحوم!

عزای عمومی، جشن عمومی
متأسفانه پس از گذشت ۳۶ سال از عمر نظام، هنوز از «دستورالعمل» کلاسه شده و قابل قبولی برای مدیریت بی‌حاشیه اجتماعات مردمی برخوردار نیستیم. علاوه بر آن ناباورانه شاهدیم بخشی‌هایی از حاکمیت برخلاف همه دنیا، با طفره رفتن از انجام وظایف ذاتی خود به مقوله پراهمیت «مدیریت مشاهیر» و «دیپلماسی نخبگان غیرعلمی» نگاهی غیر تخصصی دارند. به طور مثال فضا دادن بی‌حد و حصر صدا و سیما به مجری معمولی که از داخل بدنه این سازمان به جامعه معرفی شد، مقدمات برنامه ۹۰ در بزنگاه‌های مهم اجتماعی به تریبون اپوزیسیون را فراهم ساخت.

ضعف مشهود صدا و سیما
در آخرین پرده از نمایش اقلیتی اجرا شده در این برنامه می‌توان به تحلیل عادل فردوسی پور از عوامل دخیل در فوت مرحوم پاشایی با پیش کشیدن بحث‌هایی همچون پارازیت و بنزین و آلودگی هوا و امثالهم اشاره کرد. حتی اگر صدا و سیما عامدانه برای تبدیل ۹۰ ورزشی به برنامه‌ای اجتماعی تلاش کرده نیز ایستادن از بطن حاکمیت در جایگاه اپوزیسیون رویه‌ای مضحک و غیرقابل چشم پوشی محسوب می‌شود. کما اینکه برنامه‌هایی همچون «منافره» و «پایش» نیز بعضاً به واسطه تکه این‌های سیاه بر ضد نظام و بدون چاره اندیشی ملموس، به پیاده‌روی عامدانه سازمانی حاکمیتی بر اعصاب مردم شبیه می‌شوند. **زُست عزا و دیگر هیچ!**

غیر قابل باور بودن پروژه عزاداری برخی از مشاهیر برای مرحوم پاشایی آنچا ملموس تر می‌شود که بداینم مرتضی هر چه ثروت داشته در درمان سرطان کرد و در پایان خانواده‌اش برای تریخسی وی از بیمارستان با مشکل مواجه بودند. تاخیر دو ساعته در تریخسی جنازه مرحوم به علت فراهم نبودن آنی بخشی از هزینه‌های بیمارستان در شرایطی رخ داد که ثروت مجموعه مشاهیر حاضر در میدان به میلیاردها دلار(۱) می‌رسید!

پیش‌آهنگی فاجعه اجتماعی
شاید اگر بایکوت «حامد زمانی»، تمسخر «مریلا زارعی»، فشار بر «بابک حمیدیان»، «الهام چرخنده»، «امین حیایی»، «علیرضا افتخاری»، «پروانه معصومی»، «ابراهیم حاتمی کیا» و «علیرام نورایی» جدی گرفته شده بود، امروز این گونه در مقابل اقلیتی محض اما غیرقابل چشم پوشی با مشکل مواجه نبودیم.

این پروژه‌ای نیستی که به این زودی‌ها فروکش کند چرا که تازه وارد عرصه عملیاتی شده است! هم اکنون مجموعه‌ای از مشاهیر برای یک خیریه آمریکایی با تمسخر حاکمیت ملی پول جمع آوری می‌کنند؛ گلشفته فراهانی و ب. به نفع «بانک‌های زن» نظام لیبرال سرمایه داری به اسم «بیماران سرطانی» نمونه رایگان جمع آوری می‌کنند تا دست غرب در جنگ‌های بی‌تورپرستی آینده از نمونه‌های زنجیکی ایرانی خالی نباشد! همچنان مدیران این سیستم خود را برای اجرای ایشیایی بدنی ضد حاکمیتی با تمسک به انواع ابزارهای ارتباطی نوین آماده می‌کنند و زمان برای ورود به فضایی که هم اکنون به واسطه سبک زندگی دוגانه مشاهیر جامعه به نفع تبلیغ «بی‌حیایی»، «عدم تشکیک خانواده»، «بی بند و باری جنسی»، «دین سیزی»، «حاکمیت گریزی» و «بیگانه پرستی» در حال سپری شدن است و شکی نیست که ناگهان زود دیر خواهد شد!

به بنیانگذاران و خاستگاه این موسسه «مردم‌نهاد» هم نشده است! بنیاد کودک اصلی که در ایران با نشان یکسان به ثبت رسیده در آمریکا واقع است. جالب توجه‌تر اینکه سایت اصلی این مرکز که در واقع مادر همه بنیاد کودک‌های دیگر محسوب می‌شود با آی بی ایران قابل دسترسی نیست! از دیگر موارد درخورت توجه این بنیاد این است که مدعی است ۱۷ سال است به صورت قانونی در کشور فعالیت می‌کند اما در گواهی ثبت رسمی تاریخ ۱۵/۱۱/۹۰ مشاهده می‌گردد و …!

در سایت انگلیسی بنیاد کودک در بخش اهداف چنین ذکر شده است:
بر اساس طرح (The eight Millennium Development Goals (MDGs سازمان ملل بنا دارد «گرستگی و فقر» را تا سال ۲۰۱۵ ریشه کن کند. بنیاد کودک یکی از مجریان و حامیان این طرح سازمان ملل در ایران است. اما بنیاد کودک ایران هرگز نمی‌توانست با این پهانه در میان مردم و نخبگان جامعه ایرانی جای خود را باز کند چرا که ایران، آفرقا نیست که مردم از گرستگی دسته بندی شده روی زمین افتاده و با مرگ دست و پنجه نرم کنند! پس به سراغ دانش آموزان و دانشجویان ایرانی خصوصاً خانواده‌های مذهبی رفته و شبکه‌سازی در روستاها و شهرستان‌های دور افتاده را آغاز کردند. علاوه بر آن با نفوذ در میان اقبشار فرهنگی مثل هنرمندان، بازیگران و ورزشکاران شبکه‌سازی در میان نخبگان را نیز بنا نهاده ساخته‌اند.
مطلبی که باید در خصوص اقدامات این بنیاد در ایران به آن اشاره داشت این است که دریافت و توزیع بسته‌های غذا تا تأیید دولت، برخلاف مسیر تحریم‌ها احتمالاً با هماهنگی با مقامات آمریکایی صورت گرفته است، چرا که در شرایط فعلی، خبرنگاران و دانشمندان و حتی مردم عادی می‌توانند آمریکا و اروپا برای تبادل بسته‌های ساده حاوی شکلات و لباس با ایران هم مشکل دارند! و یا دیگر این‌که امکان ارسال شهریه دانشجویان ایرانی از سوی خانواده‌های شان در ایران به آمریکا یا اروپا به واسطه تحریم‌ها مقذور نیست اما بنیاد کودک از جانب دولت آمریکا و دولت ایران مستثنی شده است. صحبت آنست که سیاستمدارانی است که از ارسال قطعات هواپیما به ایران و حتی دارو خودداری می‌کنند اما طبق ادعای رسمی سایت آمریکایی بنیاد کودک از ارسال «بسته‌های غذا» به بنیاد کودک ایران معاف شده‌اند!

این‌که بستن آی بی ایران برای عدم دسترسی شهروندان کشورمان از داخل ایران به سایت مبدا به چه جهت است، و یا این که حمایت دولتی از خیریه‌ای آمریکایی با دفاتر متعدد در داخل کشور از داخل رو صورت گرفته است، و یا این‌که چرا نهادهای ذی‌صلاح در داخل کشورمان تا کنون رزومه مدیران بنیاد اصلی کودک مستقر در آمریکا را بررسی نکرده‌اند … و پرسش‌هایی است که پاسخ به هر یک از آن‌ها، اهداف بی‌گیری شده در دیپلماسی عمومی و پیاده‌نظام‌های پروژه‌های جنگ نرم علیه ملت – دولت ایران را بیش از پیش می‌نمایند. تنها به عنوان اشاره‌ای گذرا، کافی است دانسته شود، اغلب مدیران اصلی بنیاد کودک، از ایرانیان بدنام مقیم کالیفرنای شمالی محسوب می‌شوند که با دل‌لانفتی خواستار صلح ایران و آمریکا از طریق ارتباط مستقیم هستند. برپیداست که وقتی پیش‌فراوان چنین بنیادیی، چنانچه افرادی هستند، پروژه جنگ نرم در لوی دیپلماسی عمومی می‌تواند از طریق سیاه جلوه دادن شرایط اقتصادی در ذهن نخبگان ایرانی و توزیع بسته‌های غذایی هم صورت پذیرد …

منابع این یادداشت

در سرویس اجتماعی روزنامه کیهان موجود است.